

مقاله پژوهشی: طراحی سیاست‌های عمومی مبتنی بر علوم رفتاری: از نظریه تا اجرا در حکمرانی هوشمند

ناصر پورصادق^۱، محمدهادی قاسمی^۲*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۳۰

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی ظرفیت‌ها و الزامات تلفیق علوم رفتاری با سیاست‌گذاری عمومی در بستر حکمرانی هوشمند، در جمهوری اسلامی ایران است. این مطالعه، از نوع کاربردی بوده و با رویکرد کیفی و اکتشافی انجام شده است. در فرآیند تحقیق، از روش تحلیل اسنادی برای بررسی پیشینه‌های نظری و تجربی در سطح ملی و بین‌المللی استفاده شده و از مشارکت ۹ خبره طی مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، برای غنی‌سازی یافته‌ها و دریافت داده‌های بومی بهره گرفته شده است. در ادامه با تحلیل مضمون یافته‌ها و مصاحبه‌ها، به شناسایی موانع، فرصت‌ها و راهکارهای اجرایی طراحی سیاست‌های عمومی مبتنی بر علوم رفتاری پرداخته شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که چالش‌هایی مانند مقاومت نهادی، نبود زیرساخت داده‌محور و فقدان چارچوب قانونی، مانع استفاده گسترده از رویکرد سیاست‌گذاری رفتاری برای حکمرانی هوشمند است، اما از سوی دیگر، ظرفیت‌های علمی و فناورانه مناسبی نیز در کشور وجود دارد که بهره از آن‌ها می‌تواند زمینه‌های استقرار این رویکرد را فراهم آورد. در پایان، مدلی مفهومی برای طراحی و اجرای سیاست‌های رفتاری در بستر حکمرانی هوشمند ارائه شده است که شامل مراحل شناخت بومی، طراحی سیاست، اجرای آزمایشی، تحلیل داده‌ها و بازخورد مستمر است. این مدل می‌تواند به بهبود اثربخشی سیاست‌ها و ارتقاء مشارکت اجتماعی منجر شود.

کلیدواژه‌ها: علوم رفتاری، سیاست‌گذاری عمومی، حکمرانی هوشمند، تلنگر.

^۱ استاد تمام دانشکده مدیریت راهبردی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.

^۲ دانشجوی دکتری آینده‌پژوهی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران. نویسنده مسئول (Mh.Ghasemi110@ut.ac.ir)

مقدمه

افزایش پیچیدگی مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی، ناکارآمدی بسیاری از سیاست‌های سنتی در پاسخ‌گویی به نیازهای واقعی جامعه را آشکار کرده است (سازمان همکاری اقتصادی و توسعه^۱؛ ۲۰۱۷). این شرایط، دولت‌ها را به سمت بهره‌گیری از رویکردهای جایگزین در سیاست‌گذاری عمومی سوق داده است. یکی از این رویکردها، به‌کارگیری یافته‌های علوم رفتاری در طراحی و اجرای سیاست‌هاست؛ رویکردی که با تمرکز بر واقعیت‌های روانی، شناختی و اجتماعی انسان‌ها، تلاش دارد شکاف موجود میان خط‌مشی‌های رسمی و رفتار واقعی شهروندان را کاهش دهد (پورصادق، ۱۳۹۷). علوم رفتاری که تلفیقی از دانش روان‌شناسی، اقتصاد رفتاری، علوم اعصاب شناختی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی است، به تحلیل چگونگی تصمیم‌گیری افراد در شرایط واقعی می‌پردازد؛ آن هم نه در قالب انسان عقلانی ایده‌آل، بلکه با توجه به محدودیت‌های شناختی، هیجانی، اجتماعی و محیطی آنها (هال و جورچویچ^۲؛ ۲۰۲۲). بسیاری از سیاست‌گذاران در کشورهای توسعه‌یافته دریافته‌اند که تنها با تدوین مقررات و تخصیص منابع نمی‌توان رفتارهای اجتماعی را به‌طور مؤثر تغییر داد، بلکه لازم است سیاست‌ها به گونه‌ای طراحی شوند که با ساختار ذهنی و روانی افراد انطباق داشته باشند. همین مسئله منجر به شکل‌گیری نهادهایی چون «تیم بینش رفتاری»^۳ در بریتانیا و «تیم علوم رفتاری اجتماعی»^۴ در ایالات متحده شده است که هدف آنها به‌کارگیری یافته‌های علمی درباره رفتار انسان در سیاست‌گذاری واقعی بوده است (هالپرن^۵؛ ۲۰۱۵؛ تامپسون^۶؛ ۲۰۱۵).

این نهادها توانسته‌اند با مداخلات کوچک و غیراجباری، تغییرات بزرگ و معناداری در رفتار مردم ایجاد کنند؛ نظیر افزایش نرخ پرداخت مالیات، مشارکت در برنامه‌های بهداشتی یا ثبت نام در

^۱OECD

^۲Hall & Jurcevic

^۳Behavioural Insights Team

^۴Social and Behavioral Sciences Team

^۵Halpern

^۶Thompson

طرح‌های بازنشستگی (سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، ۲۰۱۹). در ایران، سیاست‌گذاری عمومی با چالش‌هایی همچون ضعف در اجرای سیاست‌ها، بی‌اعتمادی عمومی، مشارکت پایین مردم، و پیش‌بینی‌ناپذیری رفتار اجتماعی مواجه است. برای مثال، طرح‌هایی مانند تشویق به فرزندآوری، صرفه‌جویی در مصرف انرژی یا افزایش مشارکت اجتماعی، با وجود صرف منابع مالی و تبلیغاتی گسترده، نتایج مطلوبی به همراه نداشته‌اند. این ناکامی‌ها تا حد زیادی ناشی از نادیده گرفتن سازوکارهای رفتاری و فرهنگی مردم در فرآیند سیاست‌گذاری بوده‌اند (سلسبیل و محمدی هارونی، ۱۴۰۳). قابل ذکر است که سیاست‌گذاران اغلب بر اساس تحلیل‌های کلان یا محاسبات صرفاً عقلانی تصمیم می‌گیرند، در حالی که زندگی روزمره شهروندان متأثر از تصمیم‌گیری‌های شهودی، فشارهای اجتماعی، محیط تصمیم‌گیری و سوگیری‌های شناختی است (کانمن، ۲۰۱۱). این شکاف، نه صرفاً یک مسئله تئوریک، بلکه یک بحران عملیاتی است که اثربخشی سیاست‌ها را تهدید می‌کند (پورصادق و قرایی آشتیانی، ۱۴۰۲). طبیعی است در این وضعیت، حکمرانان و خط‌مشی‌گذاران، به دنبال علت بروز شکاف بین سیاست‌ها و چرایی عدم توفیق این سیاست‌ها در بستر اجتماع هستند. بنابراین شکاف ایجاد شده، ضرورت بهره‌گیری از رویکردهای جایگزین در سیاست‌گذاری را در ایران دوچندان کرده است؛ به‌ویژه در دورانی که حکمرانی هوشمند و تصمیم‌گیری داده‌محور در حال تبدیل شدن به یک الزام جهانی است (سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، ۲۰۲۴).

از سوی دیگر، مفهوم حکمرانی هوشمند که مبتنی بر ترکیب فناوری‌های دیجیتال، داده‌های رفتاری و طراحی سیاست مبتنی بر شواهد است، امکان تازه‌ای برای تلفیق علوم رفتاری با سیاست‌گذاری عمومی فراهم کرده است. امروزه به فراخور افزایش سرعت و شدت تغییرات محیط، فرایندهای سیاست‌گذاری نیز نسبت به گذشته دستخوش تغییرات گسترده‌ای شده‌اند. لذا دولت‌ها برای جلوگیری از شکست‌های سیاستی، بهبود و افزایش اثربخشی سیاست‌های اتخاذی خود نیازمند سازوکارهایی نوآورانه و گذار از روش‌های متداول حکمرانی سنتی به حکمرانی مدرن هستند (پناهی و قاسمی، ۱۴۰۳). این نوع حکمرانی با استفاده از داده‌کاوی، هوش مصنوعی، و تحلیل رفتار شهروندان می‌تواند سیاست‌هایی را تولید کند که نه تنها واقع‌بینانه‌تر و کارآمدتر باشند، بلکه از مشروعیت اجتماعی بیشتری برخوردار شوند (سازمان

همکاری اقتصادی و توسعه، ۲۰۲۲).

در این چارچوب، علوم رفتاری می‌توانند مکملی برای داده‌های کلان و سامانه‌های هوش مصنوعی باشند تا خط‌مشی‌هایی واقع‌بینانه‌تر، انسانی‌تر و اثربخش‌تر طراحی شوند. بنابراین مسئله‌ای که این مقاله در پی بررسی آن است، چگونگی طراحی یک راهکار تلفیقی برای سیاست‌گذاری رفتاری در بستر حکمرانی هوشمند در جمهوری اسلامی ایران است؛ راهکاری که ضمن تکیه بر تجربیات جهانی، با زمینه فرهنگی، سیاسی و نهادی ایران سازگار بوده و بتواند عدم موفقیت سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها را در بستر اجتماعی کشور، تشریح نماید.

پیشینه پژوهش

مطالعات تجربی متعدد نشان داده‌اند که استفاده از مداخلات رفتاری مانند تلنگر، معماری انتخاب و پیش‌فرض‌های هوشمندانه می‌تواند موجب بهبود معنادار در نتایج سیاستی شود. برای مثال، در بریتانیا، تأسیس واحد بینش رفتاری در سال ۲۰۱۰ تحت نظر دولت، سرآغاز مجموعه‌ای از مداخلات تجربی در حوزه‌های مالیات، سلامت عمومی، آموزش و اشتغال بود. یک مطالعه میدانی مهم توسط هالپرن (۲۰۱۵) نشان داد که ارسال پیامک‌های ساده با پیام‌های اجتماعی به مؤدیان مالیاتی منجر به افزایش ۵٪ در پرداخت به‌موقع مالیات شد. این یافته، پایه‌ای برای توسعه آزمایش‌های رفتاری در سایر حوزه‌ها شد. در ادامه مروری بر پیشینه تجربی پژوهش خواهیم داشت.

• افکار عمومی و ظهور ذهن‌های دیجیتال ادراک ریسک، اعتماد و حمایت از مقررات

بولاک و همکارانش (۲۰۲۵) در پژوهشی علمی به بررسی نگرش‌های عمومی نسبت به توسعه هوش مصنوعی و نیاز به تنظیم مقررات در این حوزه پرداختند. آن‌ها با استفاده از داده‌های نظرسنجی ملی^۲ دریافتند که ادراک ریسک و سطح اعتماد به نهادهای دولتی و شرکت‌های فناوری تأثیر قابل‌توجهی بر حمایت یا مخالفت مردم با مقررات هوش مصنوعی دارد. نتایج نشان داد که افرادی با اعتماد بیشتر به دولت، تمایل بیشتری به حمایت از مقررات دارند، در

^۱Bullock et al.
^۲AIMS

حالی که اعتماد بالا به شرکت‌های فناوری با کاهش حمایت از مقررات همراه است. این یافته‌ها اهمیت درک افکار عمومی و ادراک ریسک را در طراحی سیاست‌های مرتبط با فناوری‌های نوظهور مانند هوش مصنوعی برجسته می‌کند.

• آیا بیش‌های رفتاری می‌توانند با چالش‌های سیاست عمومی مقابله کنند؟

در گزارشی که توسط دکتر کاترین میلکمن، استاد دانشگاه پنسیلوانیا، برای شورای مشاوران علمی و فناوری رئیس‌جمهور ایالات متحده تهیه شده است، به بررسی نقش بیش‌های رفتاری در مواجهه با چالش‌های سیاست عمومی پرداخته شده است. این گزارش تأکید می‌کند که بیش‌های رفتاری می‌توانند با تغییر پیام‌های سیاستی، ساختارهای انتخاب و زمان‌بندی مداخلات، رفتارهای عمومی را بهبود بخشند، بدون اینکه نیاز به تغییرات اقتصادی مستقیم باشد. میلکمن با ارائه مثال‌هایی از موفقیت‌های گذشته، مانند افزایش نرخ واکسیناسیون و بهبود مشارکت در برنامه‌های بازنشستگی، نشان می‌دهد که استفاده از بیش‌های رفتاری می‌تواند به بهبود نتایج سیاست‌های عمومی منجر شود. او همچنین بر اهمیت طراحی مداخلات مبتنی بر شواهد و ارزیابی مستمر اثربخشی آن‌ها تأکید می‌کند (میلکمن، ۲۰۲۳).

• طراحی مداخلات رفتاری مؤثر در سیاست عمومی: یک فراترکیب کیفی

پترز و همکاران^۲ (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای با رویکرد کیفی ترکیبی (ترکیب یافته‌های مطالعات کیفی قبلی با روش تحلیل مضمون)، به بررسی نحوه طراحی مؤثر مداخلات رفتاری در سیاست‌گذاری عمومی پرداخته‌اند. آن‌ها بیش از ۵۰ مقاله و گزارش مطالعات موردی از کشورهای مختلف را تحلیل کرده و در نهایت، یک چارچوب پنج‌مرحله‌ای برای طراحی سیاست‌های رفتاری ارائه داده‌اند. این مراحل شامل شناسایی رفتار کلیدی، طراحی «پیش‌تلنگر»^۳ اجرای آزمایشی، تحلیل بازخورد و نهادینه‌سازی سیاست است. اهمیت این پژوهش در آن است که بدون تکیه بر داده‌های صرفاً کمی، از طریق بازبینی کیفی تجربه‌های

جهانی، اصول مشترک و عناصر موفق مداخلات رفتاری را استخراج کرده است. این مطالعه از نظر روش‌شناسی و هدف، هم‌راستا با پژوهش حاضر است؛ اگرچه در زمینه بومی‌سازی و تطبیق با ساختار حکمرانی کشورهای در حال توسعه مانند ایران ورود نکرده است.

• ادغام بینش‌های رفتاری در حکمرانی هوشمند: مطالعه موردی از مشوق‌های مالیاتی دیجیتال

ون‌درلیندن و موتر^۱ (۲۰۲۰) در قالب یک مطالعه کیفی مبتنی بر مطالعه موردی، تلاش کرده‌اند چگونگی ادغام بینش‌های علوم رفتاری با حکمرانی هوشمند را در یک پروژه ملی مالیاتی در هلند بررسی کنند. آن‌ها با استفاده از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با مسئولان دولتی، طراحان خط‌مشی و تحلیل‌گران داده، دریافتند که عواملی چون ساختار ذهنی شهروندان، اعتماد عمومی، شفافیت طراحی، و تعامل میان فناوری و سیاست‌گذاری، نقشی تعیین‌کننده در اثربخشی «تلنگرهای دیجیتال» دارند. یافته‌های این مطالعه نشان داد که استفاده از داده‌های رفتاری در بستر دیجیتال، اگر با رعایت اصول اخلاقی و شفافیت صورت گیرد، می‌تواند به افزایش مشارکت مالیاتی و بهبود اجرای سیاست‌ها منجر شود. این مطالعه نیز از نظر روش کیفی و هدف تلفیقی، به پژوهش حاضر نزدیک است، اما فاقد چارچوب بومی و تمرکز بر فضای فرهنگی-نهادی کشورهای غیرغربی است.

مبانی نظری پژوهش

علوم رفتاری

علوم رفتاری^۲ میان‌رشته‌ای مشتمل بر رشته‌هایی مانند روان‌شناسی، اقتصاد رفتاری، علوم شناختی و انسان‌شناسی است که به مطالعه سیستماتیک رفتار انسان و عوامل مؤثر بر آن می‌پردازد. هدف اصلی این حوزه، درک بهتر تصمیم‌گیری‌های انسانی در شرایط واقعی، از جمله سوگیری‌ها، انگیزه‌ها، اثرات محیطی و تعاملات اجتماعی است (سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، ۲۰۱۹؛ کانمن، ۲۰۱۱).

کاربرد علوم رفتاری در سیاست‌گذاری

در خط‌مشی‌گذاری عمومی، علوم رفتاری به سیاست‌گذاران کمک می‌کنند تا بدانند چرا مردم برخلاف منافع خود عمل می‌کنند، چگونه به محرک‌ها پاسخ می‌دهند و چطور می‌توان با تغییرات کوچک در ساختار تصمیم‌گیری^۱ رفتارهای مطلوب را افزایش داد. علوم رفتاری با ارائه بینش‌هایی در مورد سوگیری‌ها و عوامل ناخودآگاه، بنیانی برای خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر رفتار فراهم کرده است (تالر و سانس‌تین،^۲ ۲۰۰۸).

تلنگر

تلنگر^۳ مفهومی است که توسط تالر و سانس‌تین^۴ معرفی شد و به هرگونه تغییر کوچک در نحوه ارائه گزینه‌ها اطلاق می‌شود که بدون محدود کردن انتخاب‌ها، مردم را به سمت تصمیم‌های مطلوب‌تر سوق می‌دهد. این تکنیک مبتنی بر حفظ آزادی انتخاب، ولی با استفاده از سوگیری‌های رفتاری طراحی می‌شود. به عنوان مثال قرار دادن غذاهای سالم در قفسه‌های بالاتر فروشگاه برای افزایش مصرف آن‌ها، یا ارسال پیامک یادآور برای چکاپ پزشکی، نمونه‌هایی از تلنگر هستند. تلنگرها از رایج‌ترین ابزارهای خط‌مشی‌گذاری رفتاری‌اند که به‌ویژه در حوزه سلامت، آموزش و محیط‌زیست اثربخشی بالایی داشته‌اند (سانس‌تین، ۲۰۲۱).

حکمرانی هوشمند

حکمرانی هوشمند^۵ رویکردی نوین در اداره امور عمومی است که بر استفاده از فناوری‌های دیجیتال، داده محور بودن، شفافیت، مشارکت شهروندی و بهره‌گیری از تحلیل‌های رفتاری برای تصمیم‌سازی بهتر تأکید دارد. این حکمرانی نه تنها از زیرساخت‌های فنی، بلکه از دانش علوم انسانی و رفتاری نیز بهره می‌برد. علوم رفتاری به حکمرانی هوشمند کمک می‌کند تا سیاست‌ها نه فقط بر اساس داده‌های خام، بلکه با درک انگیزه‌ها، ترجیحات و سوگیری‌های مردم طراحی شوند (لیندسی و همکاران،^۶

^۱choice architecture

^۲Thaler & Sunstein

^۳Nudge

^۴Thaler & Sunstein

^۵Smart Governance

^۶Lindsey et al.

(۲۰۲۲).

نظریه معماری انتخاب

معماری انتخاب به شیوه‌ای اطلاق می‌شود که در آن گزینه‌ها به افراد ارائه می‌شوند. نحوه تنظیم این معماری تأثیر مستقیمی بر تصمیم نهایی دارد. برای مثال، قراردادن پیش‌فرض^۲ برای ثبت‌نام در بیمه درمانی می‌تواند نرخ مشارکت را به‌طور چشم‌گیری افزایش دهد. معماری انتخاب مؤلفه‌ای کلیدی در خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر علوم رفتاری است، زیرا طراحی محیط تصمیم‌گیری می‌تواند بدون اجبار قانونی، نتایج سیاسی مطلوبی را حاصل کند (جانسون و همکاران،^۳ ۲۰۱۲). نظریه معماری انتخاب که توسط جانسون و همکاران (۲۰۱۲) و پیش‌تر توسط تیلر و سانشین (۲۰۰۸) توسعه یافت، چارچوبی برای درک نحوه تأثیرگذاری محیط‌های تصمیم‌گیری بر رفتار افراد ارائه می‌دهد. در این رویکرد، با تنظیم نحوه نمایش گزینه‌ها، می‌توان رفتار را بدون اجبار یا تغییر مشوق‌های اقتصادی، در جهت اهداف عمومی هدایت کرد. این نظریه در قلب سیاست‌گذاری رفتاری قرار دارد و از طریق ابزارهای دیجیتال، داده‌های رفتاری و طراحی مداخلات هوشمند، قابلیت اجرایی در حکمرانی هوشمند را نیز داراست.

از آنجا که مقاله حاضر به دنبال تلفیق علوم رفتاری با حکمرانی هوشمند در بستر سیاست‌گذاری عمومی جمهوری اسلامی ایران است، این نظریه از قابلیت بالایی برای پشتیبانی نظری برخوردار است؛ چراکه از یک سو با استفاده از داده‌های رفتاری و ابزارهای فناورانه مانند هوش مصنوعی، داشبوردهای تعاملی، و پلتفرم‌های خدمات عمومی می‌توان محیط تصمیم‌گیری شهروندان را به‌صورت هوشمندانه طراحی کرد، و از سوی دیگر، ماهیت غیرتحمیلی و تدریجی آن با ملاحظات فرهنگی، ارزشی و نهادی ایران سازگاری دارد. به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند مشارکت اجتماعی، اصلاح سبک زندگی، یا سیاست‌های سلامت، بهره‌گیری از این نظریه می‌تواند به طراحی سیاست‌هایی مؤثر، کم‌هزینه و مشروع منتهی شود.

^۱Choice Architecture

^۲default

^۳Johnson et al.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع کاربردی و با رویکرد کیفی و اکتشافی انجام شده است؛ چراکه موضوع تحقیق، از یک سو با خلأ نظری و مفهومی در ادبیات بومی کشور مواجه است و از سوی دیگر نیازمند تبیین چارچوبی عملیاتی برای سیاست‌گذاری مبتنی بر علوم رفتاری در بستر حکمرانی هوشمند است. در گام نخست، از روش تحلیل اسنادی^۱ برای بررسی پیشینه‌های نظری و تجربی در سطح ملی و بین‌المللی استفاده شد. منابع تحلیل‌شده شامل اسناد خط‌مشی، گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی (نظیر OECD)، پژوهش‌های علمی در پایگاه‌های معتبر، و نمونه‌کاوی از سیاست‌های رفتاری اجراشده در کشورهای منتخب بود. ابزارهای گردآوری داده‌های تحقیق شامل ۱. بررسی و مرور اسناد و گزارش‌های رسمی سیاستی داخلی و خارجی ۲. مصاحبه نیمه ساختاریافته با خبرگان و ۳. مشاهده مشارکتی و نتایج گزارش‌های میدانی بوده است.

جامعه آماری پژوهش شامل ۵۰ نفر از اساتید دانشگاه‌های تهران، دفاع ملی، مالک اشتر و علامه طباطبائی در کنار مدیران سابقه‌دار در حوزه سیاست‌گذاری، خط‌مشی و برنامه‌ریزی راهبردی از سازمان برنامه‌وبودجه کشور، سازمان اداری و استخدامی کشور، وزارت کشور بوده است. در گام دوم، برای غنی‌سازی یافته‌ها و دریافت داده‌های بومی، از مصاحبه نیمه ساختاریافته با ۹ نفر از خبرگان بهره گرفته شد. این خبرگان با روش نمونه‌گیری هدفمند^۲ به عنوان نمونه‌های مشارکتی تحقیق، انتخاب شدند. برای تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق از تحلیل مضمون استفاده شده که روشی انعطاف‌پذیر و متناسب با پژوهش‌های سیاستی و رفتاری است و امکان تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌های کیفی و اسناد را در بستری منظم فراهم می‌سازد. این تحلیل در شش مرحله اصلی انجام می‌شود:

۱. آشنایی با داده‌ها: خواندن مکرر مصاحبه‌ها و اسناد برای درک کلی؛

۲. کدگذاری اولیه: استخراج کدهای ابتدایی مرتبط با اهداف پژوهش از میان داده‌ها؛

۳. جستجوی مضامین: گروه‌بندی کدها در قالب مضامین اولیه (مثلاً سوگیری رفتاری سیاست‌گذاران، تجربه نهادهای بینش رفتاری، چالش‌های بومی‌سازی و ...)
۴. بازبینی مضامین: اصلاح، حذف یا ادغام مضامین برای اطمینان از انسجام درونی و تفکیک‌پذیری آن‌ها؛
۵. نام‌گذاری و تعریف مضامین: انتخاب عناوین دقیق برای هر مضمون و تشریح آن‌ها؛
۶. نگارش گزارش نهایی: ارائه تحلیل‌های تفصیلی همراه با نقل‌قول‌های دقیق از داده‌ها برای تقویت اعتبار تحلیل.

جدول ۱. روش‌شناسی پژوهش در یک نگاه

ردیف	هدف	روش / ابزار مورد استفاده
۱	تهیه مبانی نظری و پیشینه پژوهش در سطح ملی و بین‌المللی	مرور ادبیات و تحلیل اسناد
۲	تدقیق و بومی‌سازی یافته‌ها و مضامین اولیه	مصاحبه نیمه‌ساختار یافته
۳	تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق	تحلیل مضمون

تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این مطالعه، داده‌ها از ۹ مصاحبه نیمه ساختاریافته با خبرگان استخراج شده‌اند. تمرکز مصاحبه‌ها بر دو موضوع اصلی بوده است: «تجربه‌های جهانی در به‌کارگیری علوم رفتاری در سیاست‌های عمومی» و «ارزیابی امکان و شرایط بومی‌سازی این تجربیات در ایران». مراحل تحلیل مضمون به‌صورت نظام‌مند شامل «آشنایی با داده‌ها»، «کدگذاری اولیه»، «شناسایی مضامین»، «بازبینی و پالایش مضامین»، «تعریف و نام‌گذاری مضامین» و نهایتاً ارائه جدول کدها و مضامین نهایی بوده و در هر گام از تحلیل، از منابع معتبر برای تأیید یافته‌ها و تبیین مضامین استفاده شده است. در ادامه، ابتدا خلاصه‌ای از مبانی جهانی و زمینه ایرانی آورده شده و سپس مراحل تحلیل مضمون تشریح و نتیجه نهایی ارائه می‌شود:

الف. تجربیات جهانی علوم رفتاری در سیاست‌گذاری عمومی در سطح بین‌المللی

برخی از کشورها واحدهای تخصصی علوم رفتاری^۱ را تشکیل داده‌اند و از نتایج آزمایش‌های رفتاری برای بهبود سیاست‌ها بهره می‌برند. برای مثال، تیم «بینش‌های رفتاری» در بریتانیا از سال ۲۰۱۰ فعال است و کشورهای دیگری مانند استرالیا، کانادا، دانمارک، فرانسه، آلمان، هلند، سنگاپور و ایالات متحده نیز واحدهای مشابهی راه‌اندازی کرده‌اند. همچنین کشورهایی مثل پرو و ایالت تامیل نادو در هند با همکاری مؤسسه‌هایی مانند J-PAL نیز نمونه‌های موفق به‌کارگیری این رویکرد در سیاست‌های آموزشی و فقر را داشته‌اند. به‌طور کلی، گزارش‌ها نشان می‌دهد که تا سال ۲۰۱۸ دست‌کم ۲۰۲ نهاد دولتی در سراسر جهان از بینش‌های رفتاری در طراحی سیاست‌های خود استفاده کرده‌اند. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نیز تأکید می‌کند که اکنون نهادهای عمومی جهان به‌طور گسترده‌ای از رویکرد علوم رفتاری برای بهبود سیاست‌ها استفاده می‌کنند تا تصمیمات شهروندان و کسب‌وکارها را به‌صورت دقیق‌تر پیش‌بینی کنند. این تجارب جهانی مؤید آن است که سیاست‌گذاری مبتنی بر علوم رفتاری توانسته در حوزه‌هایی نظیر بهداشت، آموزش، مصرف انرژی و مبارزه با فساد اثربخشی نشان دهد.

ب. امکان بومی‌سازی سیاست‌های علوم رفتاری در ایران

بخش عمده تمرکز مصاحبه‌های تحقیق بر «شناسایی موانع، ظرفیت‌ها و الزامات اجرایی برای بومی‌سازی این سیاست‌ها» در ایران بوده است و یافته‌ها، موانع، ظرفیت‌ها و الزامات اجرای سیاست‌های علوم رفتاری در جمهوری اسلامی ایران را به صورت‌های زیر نشان می‌دهد:

• موانع فرهنگی، نهادی و ساختاری: چالش مهم این است که یافته‌های رفتاری غالباً در

زمینه‌های غربی به‌دست آمده است و ممکن است در فرهنگ، ساختار سیاسی و اجتماعی ایران به‌طور خودکار قابل تعمیم نباشد. به گفته خبرگان تحقیق، نهادهای موجود ممکن است در برابر رویکردهای جدید مقاوم باشند یا از درک کافی برخوردار نباشند. همچنین عدم آگاهی و اعتماد عمومی به روش‌های تلنگر و نگرانی‌های اخلاقی از جمله چالش‌های

^۱Behavioural Insights Teams

یادشده است. کمبود منابع مالی و نیروی متخصص در سطح دولت نیز می‌تواند مانع اجرای آزمایشی طرح‌های رفتاری شود.

• ظرفیت‌ها و شایستگی‌های داخلی: در نقطه مقابل، شواهدی از وجود ظرفیت‌های علمی و

فناورانه در کشور دیده شد. برای مثال، تعداد بالای کاربران تلفن همراه و اینترنت پرسرعت با ضریب نفوذ اینترنت همراه بالای صد درصد امکان اجرای مداخلات دیجیتال مثل پیامک‌های یادآور یا اپلیکیشن‌های مشوق را فراهم می‌کند. همچنین مراکز پژوهشی و دانشگاهی نظیر مرکز بینش‌های رفتاری ایران برای پیاده‌سازی جامع رویکرد بینش‌های رفتاری، وجود دانشجویان و محققان علاقه‌مند به اقتصاد و روان‌شناسی رفتاری و... همگی مزیت‌هایی برای توسعه این حوزه فراهم می‌آورد.

• الزامات اجرایی: از منظر خبرگان تحقیق، به‌منظور استقرار مؤثر سیاست‌های مبتنی بر علوم

رفتاری، نیاز به چند اقدام کلیدی است: حمایت رسمی سطوح بالای حاکمیت و تصویب چارچوب‌های حقوقی برای ایجاد واحد تخصصی «علوم رفتاری در دولت»، تدوین دستورالعمل‌ها و اصول اخلاقی مطابق استانداردهای بین‌المللی و نیز سرمایه‌گذاری در آموزش و توانمندسازی کارشناسان حوزه سیاست‌گذاری. علاوه بر این، تأکید شد که لازم است سازوکارهایی برای آزمون و ارزیابی نتایج پیش‌بینی شود تا اثربخشی مداخلات رفتاری مشخص و تداوم‌پذیری آن‌ها تضمین گردد. تهیه بانک داده و اطلاعات زمینه‌ای از رفتار شهروندان نیز از دیگر نیازمندی‌های ذکرشده بود.

مراحل تحلیل مضمون در پژوهش

۱. آشنایی با داده‌ها: پس از پیاده‌سازی ۹ مصاحبه، متن گفتگوها خوانده شد تا پژوهشگر با محتوای سخنان خبرگان و نحوه ابراز نظر آن‌ها آشنا شود. یادداشت‌های حاشیه‌ای اولیه در مورد نکات مهم مصاحبه و پاسخ‌های مشترک میان خبرگان نیز موجب درک عمیق‌تر از زمینه موضوع و شکل کلی افکار مصاحبه‌شوندگان گردید.

۲. **کدگذاری اولیه:** در گام بعدی، با روش کدگذاری باز، بخش‌های مرتبط با موضوع (مثلاً اشاره به نمونه‌های موفق جهانی، موانع فرهنگی، پشتیبانی نهادی، ضرورت آموزش و...) شناسایی شد و به هر بخش کد اختصاص یافت.

۳. **شناسایی مضامین:** کدهای مشابه و مرتبط در دسته‌های بزرگ‌تری گردآوری شدند. به این ترتیب مفاهیم کلی‌تر یا مضامین پدیدار شدند. برای مثال، کدهایی همچون «استفاده از گروه‌های بینش رفتاری در چند کشور»، «پروژه‌های موفق پرداخت» و «آمار نهادهای جهانی» در زیرمجموعه مضمون «گسترش جهانی علوم رفتاری» قرار گرفتند. به همین ترتیب، «زیرساخت دیجیتال قوی» و «مراکز تخصصی داخلی» در مضمون ظرفیت‌های بومی و «ضرورت چارچوب قانونی» و «آموزش سیاست‌گذاران» در مضمون «الزامات اجرایی» جای گرفتند.

۴. **بازبینی و پالایش مضامین:** با مرور مضامین اولیه، بررسی شد که هر مضمون تا چه حد نمایانگر داده‌هاست و آیا نیاز به تجمیع یا تفکیک بیشتر دارد. در این مرحله برخی مضامین اصلاح یا ترکیب شدند تا قابلیت تفسیر و انسجام بالاتری پیدا کنند. برای نمونه، یافته‌های مرتبط با «مسائل اخلاقی و تفاوت‌های فرهنگی» با هم تلفیق شده و در مضمونی مشترک گنجانده شد؛ زیرا هر دو به چالش انطباق روش‌ها با زمینه اجتماعی ارتباط داشتند. در این مرحله اطمینان حاصل شد که مضامین نهایی جامع و مکمل هستند.

۵. **تعریف و نام‌گذاری مضامین:** هر مضمون نهایی با یک عنوان مختصر و گویا تعریف شد تا مفاهیم محتوایی آن روشن شود. به عنوان مثال، مضمون «گسترش جهانی علوم رفتاری» به صورت «افزایش روزافزون بهره‌گیری دولت‌ها در سطح بین‌المللی از یافته‌های علوم رفتاری» تعریف شد. مضمون «موانع اجرای بومی» به «موانع فرهنگی، نهادی و ساختاری در به‌کارگیری علوم رفتاری در ایران» و مضمون «ظرفیت‌های داخلی» به «زیربنها و توانمندی‌های موجود ایران برای به‌کارگیری سیاست‌های مبتنی بر علوم رفتاری» تعبیر شد و در نهایت تمایز واضحی میان مضامین حاصل گردید.

۶. جدول نهایی کدها و مضامین: در ادامه، کدهای اولیه مرتب‌شده برای هر مضمون در جدولی نهایی ارائه شد. در این جدول، هر سطر نمایانگر یک مضمون نهایی است و کدهای مرتبط (نمونه‌هایی از عبارات کلیدی مصاحبه) برای آن مضمون فهرست شد. جدول شماره ۲، چارچوب کلی تحلیل مضمون را به‌طور شماتیک نشان می‌دهد.

جدول ۲. چارچوب کلی تحلیل مضمون در تحقیق حاضر

ردیف	کد اختصاری	عنوان مضمونی تخصصی	نمونه کدهای اولیه	توصیف تفصیلی مضمون
۱	GBG	گسترش بین‌المللی نهادهای علوم رفتاری	ایجاد واحد BIT در بریتانیا؛ کاربرد علوم رفتاری در آموزش و سلامت؛ رشد ۲۰۲ نهاد تا ۲۰۱۸	تبیین روند گسترش واحدهای بیش رفتاری در دولت‌ها و سازمان‌های جهانی و نتایج موفق آن‌ها در حوزه‌های مختلف سیاست‌گذاری عمومی
۲	BEU	استفاده تجربی از علوم رفتاری در کشورهای غیرغربی	آزمایش میدانی در هند؛ مینیودولاب پرو؛ همکاری-J- PAL در آموزش	نمونه‌هایی از اجرای مداخلات رفتاری در کشورهای درحال توسعه (مثل هند، پرو) و بررسی امکان تعمیم مدل‌ها به دیگر بافت‌های فرهنگی- اجتماعی
۳	CFB	چالش‌های فرهنگی در بومی‌سازی	مردم نمی‌پذیرند در رفتارشان دست‌کاری شود؛ ما فرهنگ کنترلی داریم نه مشارکتی؛ تلنگر اخلاقی نیست؟	ناهماهنگی ارزش‌ها، نگرانی‌های اخلاقی در مداخلات رفتاری، مقاومت ذهنی مردم نسبت به تلنگر زدن و خطرات قیّم‌آبانه در تصمیم‌سازی سیاستی

ردیف	کد اختصاری	عنوان مضمونی تخصصی	نمونه کدهای اولیه	توصیف تفصیلی مضمون
۴	INS	مقاومت نهادی و ساختاری	وزارتخانه‌ها دستورالعمل می‌خواهند؛ بین دستگاهی عمل نمی‌کنند؛ سازمان برنامه در این حوزه غایب است	نبود نهاد متولی رسمی در دولت، مقاومت دستگاه‌ها در برابر نوآوری، فقدان زیرساخت اجرایی و اداری لازم برای پیاده‌سازی سیاست‌های رفتاری
۵	CAP	ظرفیت‌های علمی و تخصصی موجود	دانشجویان علوم رفتاری زیادند؛ مراکز بیش رفتاری در حال تشکیل‌اند؛ مقالات بومی در حال چاپ است	وجود نیروی انسانی تحصیل کرده، مراکز دانشگاهی نوظهور، پژوهش‌های تجربی بومی و سابقه مطالعاتی مقدماتی در برخی نهادها
۶	ICT	زیرساخت‌های فناورانه و دیجیتال	پیامک یادآور را همه دریافت می‌کنند؛ زیرساخت اپلیکیشن داریم؛ استفاده از پلتفرم‌های پیام‌رسان ایرانی	ضریب بالای نفوذ اینترنت، فراگیری گوشی‌های هوشمند و شبکه‌های اجتماعی که امکان اجرای مداخلات رفتاری دیجیتال را فراهم می‌سازد
۷	LEG	نیاز به چارچوب حقوقی و هنجاری	آیا مجازیم مردم را بی اطلاع تلنگر بزنیم؟؛ دستگاه‌ها سند قانونی می‌خواهند؛ باید منشور اخلاقی	فقدان دستورالعمل‌ها و چارچوب‌های قانونی مشخص برای بهره‌گیری رسمی از علوم رفتاری در سیاست‌ها؛ لزوم تدوین دستورالعمل اخلاقی

ردیف	کد اختصاری	عنوان مضمونی تخصصی	نمونه کدهای اولیه	توصیف تفصیلی مضمون
			داشته باشیم	
۸	SUP	لزوم حمایت حاکمیتی و رهبری سیاستی	رهبری سیاسی لازم است؛ سیاست‌گذار هنوز علوم رفتاری را نمی‌شناسد؛ باید حمایت رئیس‌جمهور یا وزیر باشد	عدم حمایت کافی از سطوح بالای تصمیم‌گیری، نبود اراده سیاسی جدی، لزوم ایجاد انگیزه و خواست سیاسی در مسئولان بلندپایه
۹	EDU	آموزش و توانمندسازی سیاست‌گذاران	نمی‌دانند علوم رفتاری چیست؛ کلاس آموزشی برای مدیران نیاز است؛ ارتباط روان‌شناسی و حکمرانی توضیح داده شود	نیاز به برنامه‌های آموزشی برای ارتقای سواد رفتاری در میان مدیران و کارشناسان دولتی؛ آموزش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه رفتار و سیاست
۱۰	MNE	آزمون و ارزیابی مداخلات رفتاری	باید با آزمایش A/B اجرا شود؛ هر مداخله باید ارزیابی شود؛ داده محور بودن الزامی است	لزوم طراحی نظام ارزیابی اثربخشی، آزمایش کنترل‌شده، پایش نتایج رفتاری و اصلاح مداخلات بر اساس داده‌های میدانی و تحلیل‌های آماری
۱۱	DAT	ضرورت پایگاه داده و تحلیل رفتار جمعی	هیچ اطلاعاتی از رفتار مصرف نداریم؛ باید داشبورد داده	عدم دسترسی به داده‌های رفتار شهروندان، نبود نظام تحلیل داده و داشبوردهای رفتاری در نهادهای سیاست‌گذار

ردیف	کد اختصاری	عنوان مضمونی تخصصی	نمونه کدهای اولیه	توصیف تفصیلی مضمون
			رفتاری داشته باشیم؛ فقدان داده یکی از معضلات ماست	
۱۲	ETH	دغدغه‌های اخلاقی در مداخلات رفتاری	آیا دخالت در تصمیم مردم اخلاقی است؟؛ تلنگر بدون اطلاع مردم خطرناک است؛ مداخله پنهان نقض آزادی است	نگرانی از دست‌کاری انتخاب افراد، نبود شفافیت در مداخلات، تعارض تلنگر با آزادی انتخاب و حقوق شهروندی

همان‌طور که در جدول ۲ ملاحظه می‌شود مضامین در قالب چهار خوشه کلان نیز قابل تجمیع هستند:

- تجربه‌های بین‌المللی (ردیف‌های ۱ و ۲)؛
- چالش‌های بومی‌سازی (ردیف‌های ۳، ۴، ۷، ۱۲)؛
- ظرفیت‌ها و فرصت‌ها (ردیف‌های ۵، ۶، ۱۱)؛
- پیش‌نیازهای نهادی و اجرایی (ردیف‌های ۸، ۹، ۱۰).

تحلیل و تفسیر یافته‌ها: از یافته‌های نظری تا الزامات اجرایی در حکمرانی هوشمند

تحلیل مصاحبه‌ها و اسناد مرتبط، نشان‌دهنده وجود شکاف عمیق میان سطح نظری علوم رفتاری و مراحل اجرای عملی سیاست‌های عمومی در نظام حکمرانی ایران است. این شکاف نه تنها ریشه در نارسایی‌های نهادی و دانشی دارد، بلکه ناشی از نبود رویکرد منسجم و بومی برای پیوند بین «رفتار واقعی شهروندان» و «تصمیم‌سازی‌های کلان» نیز است. بر اساس نظر خبرگان و تفسیر یافته‌های این تحقیق، موارد زیر قابل درک است:

۱. تقلیل علوم رفتاری به توصیه‌های آموزشی یا فردی

یافته‌ها حاکی از آن است که در بسیاری از سیاست‌ها، علوم رفتاری صرفاً در حد آموزش‌های فردی یا کمپین‌های عمومی تقلیل یافته‌اند، بدون آن‌که به عنوان یک رویکرد ساختاریافته سیاست‌گذاری مورد استفاده قرار گیرند. این امر باعث شده سیاست‌ها نتوانند به صورت داده محور و رفتاری طراحی یا اصلاح شوند.

۲. مقاومت نهادی و ساختاری در مقابل حکمرانی رفتاری

مصاحبه‌ها نشان داد که بسیاری از نهادهای تصمیم‌ساز، پذیرای ایده‌های جدید در حوزه رفتاری نیستند؛ زیرا ساختار حکمرانی کشور عمدتاً بر محور عقلانیت بوروکراتیک، سلسله‌مراتب سخت و الگوهای سنتی خط‌مشی‌گذاری استوار است. مفاهیمی چون «آزمایش سیاستی»، «مداخله رفتاری» یا «تلنگر زدن تدریجی» هنوز در چارچوب اجرایی نهادها نهادینه نشده‌اند.

۳. نبود زیرساخت هوشمند برای سیاست‌گذاری رفتاری

اجرای موفق سیاست‌های رفتاری مستلزم دسترسی به داده‌های کلان، تحلیل‌های سریع، آزمایش میدانی و ارزیابی مبتنی بر شواهد است. این در حالی است که اغلب نهادهای اجرایی فاقد سامانه‌های تحلیل رفتاری، داده‌کاوی و داشبوردهای بازخوردی هستند. حکمرانی هوشمند، بدون اتکای عمیق به فناوری‌های نوین داده محور، نمی‌تواند از ظرفیت علوم رفتاری بهره‌برداری کند.

۴. ظرفیت‌های ناشناخته و منابع پنهان

با وجود چالش‌های فوق، یافته‌ها نشان می‌دهد که در دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی و حتی برخی نهادهای سیاست‌گذار، قابلیت‌هایی در حال شکل‌گیری است. علاقه‌مندی به طراحی رفتاری در حوزه‌هایی چون مصرف انرژی، سلامت عمومی، اصلاح الگوهای اجتماعی و حکمرانی شهری، فرصتی فراهم می‌کند تا این ظرفیت‌ها به نهادهای تصمیم‌ساز پیوند یابند.

مدل مفهومی پیشنهادی: الگوی پیونددهنده بین نظریه رفتاری و اجرای سیاست هوشمند

با توجه به یافته‌های تحقیق، در پاسخ به نیاز تلفیق بین نظریه‌های علوم رفتاری و اقتضائات اجرایی حکمرانی در کشور، مدل مفهومی زیر طراحی شده است که یک «چارچوب بومی‌سازی شده» برای

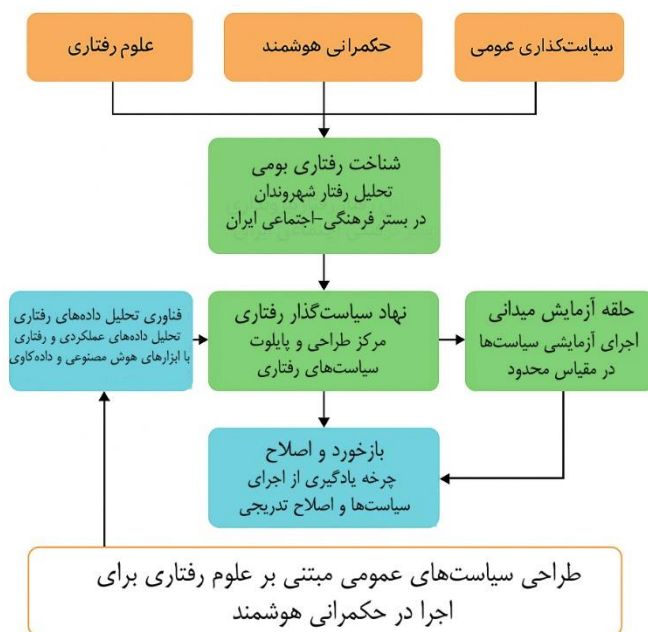
حرکت از نظریه به اجرا را در زمینه سیاست‌گذاری ارائه می‌دهد. مؤلفه‌های اصلی مدل مفهومی مطابق با جدول ۳ قابل ملاحظه است.

جدول ۳. مؤلفه‌های اصلی مدل مفهومی تحقیق

ارتباط با حکمرانی هوشمند	رکن	کارکرد
مبنای داده محور تصمیم‌سازی	شناخت رفتاری بومی	تحلیل رفتار شهروندان در بستر فرهنگی-اجتماعی ایران
نهاد واسط میان علم و اجرا	نهاد سیاست‌گذار رفتاری	مرکز طراحی و پایلوت سیاست‌های رفتاری
کاهش ریسک تصمیم‌گیری کلان	حلقه آزمایش میدانی	اجرای آزمایشی سیاست‌ها در مقیاس محدود
تسهیل تصمیم‌سازی بلادرنگ	فناوری تحلیل داده‌های رفتاری	تحلیل داده‌های عملکردی و رفتاری با ابزارهای هوش مصنوعی و داده‌کاوی
افزایش انعطاف‌پذیری و کارآمدی سیاست‌ها	بازخورد و اصلاح	چرخه یادگیری از اجرای سیاست‌ها و اصلاح تدریجی

نمودار ۱ مدل مفهومی ارائه‌شده برای طراحی سیاست‌های عمومی مبتنی بر علوم رفتاری در بستر حکمرانی هوشمند، نمایش داده شده است. این مدل یک چارچوب یکپارچه و نظام‌مند است که اجزای مختلف دانش، سیاست‌گذاری و فناوری را در قالب یک چرخه یادگیرنده به هم پیوند می‌دهد. این مدل بر اساس سه منبع بالادستی یا تکیه‌گاه مفهومی شکل گرفته است: سیاست‌گذاری عمومی، حکمرانی هوشمند و علوم رفتاری. سیاست‌گذاری عمومی به عنوان چارچوب کلان و رسمی برای تدوین و اجرای سیاست‌ها در کشور شناخته می‌شود و مشخص‌کننده قواعد و اهداف کلان است. حکمرانی هوشمند، بستر اجرایی این سیاست‌ها را فراهم می‌آورد؛ بستری که مبتنی بر داده، فناوری و توانایی درک و پاسخ بلادرنگ به تغییرات رفتاری جامعه است. در نهایت، علوم رفتاری، نقش تولید دانش تجربی و نظری را درباره سازوکارهای رفتار انسانی ایفا می‌کند و امکان طراحی مداخلات اثربخش را مهیا می‌سازد.

در مرحله نخست، مدل بر «شناخت رفتاری بومی» تأکید دارد. این مؤلفه به تحلیل رفتار و الگوهای کنش شهروندان در بستر فرهنگی و اجتماعی ایران می‌پردازد. فهم بومی رفتار افراد، پیش‌شرط هرگونه سیاست‌گذاری دقیق و متناسب با زمینه است. در ادامه، طراحی سیاست‌ها در یک نهاد تخصصی به نام «نهاد سیاست‌گذار رفتاری» صورت می‌گیرد. این نهاد که باید مرکز طراحی، پژوهش و هدایت سیاست‌های رفتاری باشد، نقش واسط میان علم و اجرا را ایفا می‌کند و به‌ویژه باید ظرفیت بین‌رشته‌ای در آن نهادینه شده باشد. گام سوم مدل، «حلقه آزمایش میدانی» است که به معنای اجرای آزمایشی سیاست‌ها در مقیاس کوچک (پایلوت) در محیط‌های واقعی مانند مدارس، محلات یا نهادهای دولتی است. این مرحله برای ارزیابی اثربخشی مداخلات، شناسایی پیامدهای ناخواسته و بهینه‌سازی پیش از اجرای سراسری حیاتی است. در گام بعد، داده‌های حاصل از اجرای سیاست‌ها با استفاده از ابزارهای فناوری پیشرفته مانند هوش مصنوعی، یادگیری ماشین و تحلیل کلان داده‌ها مورد پردازش قرار می‌گیرد. این مؤلفه با عنوان «فناوری تحلیل رفتاری» معرفی شده و امکان تصمیم‌گیری بلادرنگ و عمیق‌تر را برای سیاست‌گذاران فراهم می‌سازد.



نمودار ۱. مدل مفهومی سیاست‌گذاری هوشمند رفتاری (منبع: تألیف پژوهشگران)

نهایتاً، مدل بر «بازخورد و اصلاح» به‌عنوان یک چرخه یادگیرنده تأکید می‌کند. سیاست‌ها پس از اجرا، در معرض بازخوردهای چندمنظوره قرار می‌گیرند و بر اساس داده‌های واقعی، به‌صورت تدریجی اصلاح می‌شوند. این چرخه موجب افزایش انعطاف‌پذیری، پاسخ‌گویی و اثربخشی در حکمرانی می‌شود. در مجموع، این مدل مفهومی نشان می‌دهد که طراحی و اجرای سیاست‌های رفتاری موفق، نیازمند پیوند سه‌جانبه میان دانش رفتاری، سازوکارهای نهادی و ظرفیت‌های فناورانه است. چنین مدلی نه تنها اجرای اثربخش سیاست‌ها را ممکن می‌سازد، بلکه به حکمرانی هوشمند در تراز جدیدی از کارآمدی و مشروعیت یاری می‌رساند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش اساسی بود که چگونه می‌توان از ظرفیت‌های علوم رفتاری برای ارتقای کیفیت سیاست‌گذاری عمومی در بستر حکمرانی هوشمند استفاده کرد. با مرور ادبیات نظری، تحلیل تجربه‌های جهانی و انجام مصاحبه‌های تخصصی، نشان داده شد که علوم رفتاری قادرند خلأهای موجود میان طراحی سیاست‌ها و واقعیت‌های رفتاری جامعه را پر کنند. در دهه‌های اخیر، بسیاری از دولت‌ها، نهادهای بین‌المللی و اتاق‌های فکر، استفاده از علوم رفتاری را به‌عنوان یکی از ابزارهای کلیدی برای بهبود سیاست‌های عمومی مطرح کرده‌اند. در جمهوری اسلامی ایران، اگرچه این مفهوم به‌صورت محدود در برخی طرح‌ها (مانند اصلاح الگوی مصرف انرژی یا آموزش سلامت) ظاهر شده، اما هنوز یک چارچوب نهادی، روشی و زیرساختی منسجم برای آن شکل نگرفته است. تحلیل یافته‌ها حاکی از آن است که تحقق حکمرانی رفتاری مستلزم یک تغییر پارادایم در نظام تصمیم‌سازی کشور است. این تغییر نه فقط به معنای افزودن یک ابزار جدید به جعبه‌ابزار سیاست‌گذار، بلکه نیازمند تحول در نحوه فهم مسئله، شناخت مردم، طراحی و اجرای سیاست‌ها و نحوه ارزیابی آن‌هاست. علوم رفتاری، برخلاف دیدگاه‌های کلاسیک که بر عقلانیت کامل شهروند و پیش‌بینی‌پذیری رفتار تأکید دارند، بر الگوهای رفتاری واقعی، بسترهای اجتماعی و محیط تصمیم‌گیری تمرکز می‌کنند. از سوی دیگر، حکمرانی هوشمند نیز به معنای استفاده از فناوری صرف نیست، بلکه مستلزم بهره‌برداری از داده‌های رفتاری، سازوکارهای بازخوردی، یادگیری مستمر و

طراحی تطبیقی سیاست‌ها است. پیوند این دو حوزه (علوم رفتاری و حکمرانی هوشمند) می‌تواند الگویی پویاتر، مشارکتی‌تر و واقع‌بینانه‌تر از حکمرانی ارائه دهد که متناسب با پیچیدگی‌ها و تحولات اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران باشد.

اگر سیاست‌گذاران و مدیران ارشد کشور بخواهند در سال‌های پیش رو با چالش‌های حکمرانی همچون کاهش مشارکت اجتماعی، نارضایتی از خدمات عمومی، فروریزش سرمایه اجتماعی و پیچیدگی رفتار شهروندان مواجه شوند، صرف اصلاح ساختارها یا افزایش بودجه پاسخگو نخواهد بود. راهکار اصلی در بازطراحی سیاست‌ها مبتنی بر بینش‌های رفتاری و مبتنی بر داده است. این امر، نه تنها به افزایش کارایی و اثربخشی خط‌مشی‌ها کمک خواهد کرد، بلکه می‌تواند به بازسازی اعتماد عمومی، ارتقاء کیفیت حکمرانی و افزایش مشروعیت سیاسی منجر شود؛ بنابراین، طراحی سیاست‌های عمومی رفتاری در بستر حکمرانی هوشمند، ضرورتی استراتژیک، عملیاتی و تمدنی است که باید در اولویت تحولات سیاستی آینده کشور قرار گیرد.

پیشنهادهای کاربردی

در ادامه پیشنهادهای کاربردی برای پیاده‌سازی سیاست‌گذاری مبتنی بر علوم رفتاری در چارچوب حکمرانی هوشمند ارائه می‌شوند. خاطر نشان می‌دارد هر پیشنهاد مشخصاً برگرفته از یک یا چند مضمون استخراج شده از مصاحبه‌ها و تحلیل اسنادی است؛ به گونه‌ای که زنجیره منطقی بین داده‌ها، مضامین میانی، و سیاست‌های پیشنهادی رعایت شده است.

۱. آموزش مفاهیم علوم رفتاری به سیاست‌گذاران

مضمون مرتبط: چالش‌های فرهنگی در بومی‌سازی
با توجه به مقاومت برخی مدیران و سیاست‌گذاران نسبت به مفاهیم مداخلات رفتاری، لازم است دوره‌های آموزش تخصصی برای آشنایی آن‌ها با مفاهیمی چون «تلنگر»، «معماری انتخاب» و «مدیریت رفتار شهروندی» طراحی شود. این آموزش‌ها باید به صورت مسئله‌محور و در قالب کارگاه‌های کاربردی توسط نهادهایی مانند سازمان اداری و استخدامی یا مرکز آموزش مدیریت

دولتی برگزار شود. چنین آموزش‌هایی زمینه فهم و پذیرش سیاست‌گذاری رفتاری را در سطح حاکمیتی فراهم می‌کند.

۲. ایجاد داشبوردهای رفتاری برای تحلیل رفتار شهروندان

مضمون مرتبط: فقدان زیرساخت داده‌محور

در راستای حکمرانی هوشمند، پیشنهاد می‌شود نهادهایی مانند مرکز آمار ایران یا وزارت ارتباطات، با همکاری بخش خصوصی، داشبوردهای رفتاری طراحی کنند که بتوانند داده‌های مربوط به رفتار شهروندان (مانند الگوهای مصرف، واکنش به پیام‌های عمومی، مشارکت در طرح‌ها) را تحلیل کنند. این ابزارها بر پایه داده‌های بزرگ^۱ و تحلیل پیش‌بینانه^۲ عمل می‌کنند و امکان رصد اثربخشی سیاست‌های رفتاری را به صورت لحظه‌ای فراهم می‌کنند.

۳. تدوین دستورالعمل اخلاقی در سیاست‌گذاری رفتاری

مضمون مرتبط: خلأ چارچوب حقوقی و قانونی

برای جلوگیری از سوءبرداشت‌های عمومی نسبت به استفاده از علوم رفتاری در خط‌مشی‌گذاری (مثلاً تلقی کنترل یا فریب مردم)، پیشنهاد می‌شود دستورالعملی با عنوان «اخلاق در سیاست‌گذاری رفتاری» با همکاری نهادهایی چون شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجلس شورای اسلامی و وزارت دادگستری تدوین شود. این دستورالعمل می‌تواند ضوابط استفاده از مداخلات غیرتحمیلی، حریم خصوصی و شفافیت اطلاعاتی را تبیین کند.

۴. راه‌اندازی واحدهای علوم رفتاری در دستگاه‌های اجرایی

مضمون مرتبط: فقدان ساختار نهادی

به‌جای نهادسازی مستقل، پیشنهاد می‌شود در نهادهای کلیدی همچون وزارت کشور، وزارت بهداشت، و وزارت آموزش و پرورش، «واحد علوم رفتاری» ذیل معاونت برنامه‌ریزی یا دفتر خط‌مشی تأسیس شود. این واحدها وظیفه طراحی و اجرای آزمایشی مداخلات رفتاری، تحلیل واکنش‌های عمومی، و ارائه راهکارهای نرم سیاستی را بر عهده خواهند داشت.

۵. تشکیل شبکه ملی پژوهشگران علوم رفتاری در سیاست‌گذاری

مضمون مرتبط: ظرفیت‌های مغفول علمی و پژوهشی

با هدف استفاده از ظرفیت دانشگاه‌ها و مراکز علمی، ایجاد شبکه‌ای از پژوهشگران حوزه علوم رفتاری، سیاست‌گذاری عمومی و فناوری اطلاعات توصیه می‌شود. این شبکه می‌تواند طرح‌های پژوهشی مسئله‌محور، ارزیابی میدانی سیاست‌ها، و مشاوره تخصصی به دولت‌ها را بر عهده بگیرد. پشتیبانی مالی این شبکه می‌تواند از طریق معاونت علمی ریاست جمهوری یا صندوق حمایت از پژوهشگران تأمین شود.

۶. اجرای آزمایشی مدل بومی سیاست‌گذاری رفتاری در حوزه‌های منتخب

مضمون مرتبط: ضرورت آزمون مدل پیشنهادی

پیشنهاد می‌شود مدل پنج‌مرحله‌ای طراحی‌شده در این مقاله (شامل: شناخت بومی، طراحی، اجرای آزمایشی، تحلیل داده، بازخورد) در حوزه‌هایی چون صرفه‌جویی انرژی، افزایش مشارکت اجتماعی یا سلامت عمومی به صورت پایلوت اجرا شود. این اقدام ضمن سنجش عملیاتی بودن مدل، امکان اصلاح و تکامل آن را نیز فراهم می‌آورد و گامی عملی به سوی تحقق حکمرانی هوشمند رفتارمحور خواهد بود.

منابع

الف- فارسی

- پناهی، فائزه و قاسمی، محمدهادی. (۱۴۰۳). طراحی فرایند آزمایشگاه سیاستی با رویکرد آینده‌نگاری راهبردی، *فصلنامه سیاست علم و فناوری*، ۱۷ (۱)، ۱۹-۳۸.
- پورصادق، ناصر و قرائی آشتیانی، محمدرضا. (۱۴۰۲). تاثیر رهبری استراتژیک بر بهبود عملکرد سازمانی با میانجی‌گری دوستوانی نوآوری (مورد مطالعه: یکی از سازمان‌های دفاعی نیروهای مسلح). *فصلنامه علمی مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی*، ۱۳ (۵۲): ۲۵-۴۵.
- پورصادق، ناصر. (۱۳۹۷). تاثیر فرهنگ سازمانی بر گرایش نوآوری و کارآفرینانه (مطالعه موردی: یکی از واحدهای سازمان تامین اجتماعی نیروهای مسلح)، *فصلنامه علمی مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی*، ۸ (۳۳): ۷-۳۱.
- سلسبیل، مهسا و محمدی هارونی، فهیمه. (۱۴۰۳). الزامات خط‌مشی‌گذاری رفتاری در چارچوب بررسی فرایندها و خروجی‌های نهادهای بینش رفتاری؛ توصیه‌هایی برای مجلس شورای اسلامی. *ماهنامه گزارش‌های کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی*، ۳۲ (۱). doi: 10.22034/report.2024.16744.1693

ب- انگلیسی

- Bullock, J. B., Pauketat, J. V. T., Huang, H., Wang, Y.-F., & Anthis, J. R. (2025). *Public Opinion and The Rise of Digital Minds: Perceived Risk, Trust, and Regulation Support*. Available at: <https://arxiv.org/abs/2504.21849>
- Hall, C. C., & Jurcevic, I. (2022). *Behavioral Insights for Public Policy: Contextualizing Our Science*. Cambridge University Press.
- Halpern, D. (2015). *David Cameron's nudge unit wants you to make better choices*. Retrieved from <https://www.wired.com/story/david-cameron-behavioural-insights-team>

- Johnson, E. J., Shu, S. B., Dellaert, B. G. C., Fox, C., Goldstein, D. G., Häubl, G., ... & Weber, E. U. (2012). **Beyond nudges: Tools of a choice architecture.** *Marketing Letters*, 23(2), 487–504. <https://doi.org/10.1007/s11002-012-9186-1>
- Kahneman, D. (2011). *Thinking, Fast and Slow*. Farrar, Straus and Giroux Press.
- Lindsey, D., Bentley, T., & Glover, M. (2022). *Behavioural insights in digital government*. OECD Working Papers on Public Governance, No. 48.
- Milkman, K. L. (2023). *Can Behavioral Insights Rise to Meet Public Policy Challenges?* The White House Report Available at: https://bidenwhitehouse.archives.gov/wp-content/uploads/2023/09/Milkman_PCAST.pdf
- OECD. (2017). *Behavioural Insights and Public Policy: Lessons from Around the World*. OECD Publishing. <https://doi.org/10.1787/9789264270480-en>
- OECD. (2019). *Delivering Better Policies Through Behavioural Insights: New Approaches*. OECD Publishing. <https://doi.org/10.1787/6c9291e2-en>
- OECD. (2022). *Good Practice Principles for Ethical Behavioural Science in Public Policy*. OECD Publishing. <https://doi.org/10.1787/e19a9be9-en>
- OECD. (2024). *LOGIC: Good Practice Principles for Mainstreaming Behavioural Public Policy*. OECD Publishing. <https://doi.org/10.1787/6cb52de2-en>
- Panahi, Faezeh and Ghasemi, Mohammad Hadi. (۲۰۲۴). **Designing the Policy Laboratory Process with a Strategic Foresight Approach**, *Quarterly Journal of Science and Technology Policy*, 17 (1), 38-19. [In Persian]
- Peters, M., Brown, R., & Hall, S. (2021). **Designing effective behavioral interventions in public policy: A qualitative meta-synthesis.** *Journal of Behavioral Public Administration*, 4(2).
- Poursadegh, Naser and Gharayee Ashtiani, Mohammad Reza. (2019). **The effect of strategic leadership on improving organizational**

performance by mediating innovation ambivalence (case study: one of the defense organizations of the Armed Forces). *Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies of Strategic Knowledge*, 13 (52): 45-25. [In Persian]

- Poursadegh, Naser. (2018). **The effect of organizational culture on innovation and entrepreneurial orientation (case study: one of the units of the Armed Forces Social Security Organization)**, *Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies of Strategic Knowledge*, 8 (33): 31-7. [In Persian]
- Salsabil, Mahsa and Mohammadi Harouni, Fahimeh. (2020). **Requirements for behavioral policymaking within the framework of examining the processes and outputs of behavioral insight institutions; recommendations for the Islamic Consultative Assembly**. *Monthly Journal of Expert Reports of the Islamic Consultative Assembly Research Center*, 32 (1). doi: 10.22034/report.2024.16744.1693 [In Persian]
- Sunstein, C. R. (2021). *Sludge: What Stops Us from Getting Things Done and What to Do about It*. MIT Press.
- Thaler, R. H. (2016). *Misbehaving: The Making of Behavioral Economics*. W. W. Norton & Company Press.
- Thompson, D. (2015). **The White House Is Now Using Behavioral Economics to Improve Policy**. *Time journal*. Retrieved from <https://time.com/4042689/social-behavioral-sciences-team/>
- van der Linden, S., & Mouter, N. (2020). **Integrating behavioral insights into smart governance: A case study of digital tax nudges**. *Policy & Internet*, 12(3), 384–405.

COPYRIGHTS

۲۰۲۵ by the authors. Published by The National Defense University. This article is

an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>